

از تفرعن تا دريوژگی!

در پايان ششمين سال تجاوز و اشغال امپرياليستي، باز هم مسئله **امنيت** در افغانستان جنگ زده، ويران و اسير، کماکان بعنوان يک معضل جدی حياتی باقی میباشد، مسئله ای که بر سر آن اما، پیوسته با حمیت خاصی جدال و معامله میگردد!

اگر امپرياليست های متجاوز، از همان آغاز با بلند نمودن شعار دروغين "امنيت"، وارد يک معرکه "ضد تروريستي" گردیده و همواره با زورگویی و تفرعن خاصی، از امنيت مورد نظر خود شان حرف زده و دفاع نموده اند؛ آنگاهی هم که خود شان را در مصاف جدی حتی با يک حرکت بی ریشه و ارتجاعی، چه رسد به يک مقاومت انقلابی و فراگیر مردمی مواجه یافته اند، بفوریت زبان لاف و گزافه گویی قلدر منشانه شان عوض شده و در نتیجه، در طلب همان امنيت ادعایی، بجای زور در کمال خفت و زبونی دست تکدی دراز، و بساط دريوژگی خود شان را پهن نموده اند! واقعیتی که گذشته از همه، همین انفجارات و عملیات انتحاری کابل بدست تروريست های طالب در طی چند روز گذشته، مبین آن میباشد؛ ژست های بی رمق و نگرانی های ریاکارانه آقای کرزی بخاطر امنيت به اصطلاح مردم، شکوه های برادرانه اسلامی و التماس و التجا شرم آور وی در پیشگاه - بگفته همیشگی خود و اربابان امپرياليست خودش - همان تروريست های متواری و دشمن مردم، و چه بسا دعوت وی از "برادر حکمتیار صاحب و ملا صاحب محمد عمر" برای احراز مقام های در خود شأن ایشان در دولت دست نشانده کابل، عمق درماندگی و منطق پوسیده امپرياليسم و ارتجاع در رابطه با مسئله امنيت را نمایان میسازد؛ آنچه که در این رابطه بسیار مدهش و خنده آور میباشد، اینست که همین جدال ها و معامله گری ها همه، متأسفانه بر سر زندگی و سرنوشت مردم و امنيت مردم بجريان میافتد!!!

اینکه مردم امنيت می خواهند، چیزی نیست که باید از نو کشف و یا اثباتش کرد؛ این را هم مردم و هم دشمنان مردم از هر قماشی بخوبی میدانند. ولی با همین یقین میشود گفت که امپرياليست ها و ارتجاع بر سر اقتدار شان نیز، به امنيت نیاز دارند؛ هم قوت های اشغالگر امپرياليستي در پادگان های تا بدنان مسلح شان، هم آقای کرزی در پشت حصارهای بلند ارگ، و هم اراکين "بلند پایه" دولتش، آری همه آنها برای تحرک آزادانه در جامعه و پیشبرد اهداف و مقاصد خود شان، به امنيت نیاز دارند؛ راستش را بگوئیم، در جامعه اشغالی و بحران زده افغانستان، مدتهاست که **امنيت** برای همگان، اکسیر زندگانی و يک نعمت نایاب میباشد:

هم **مردم واقعی** کشور امنيت می خواهند و آنرا در صدر مبرم ترین نیاز های زندگانی فردی و جمعی و بنابراین، پیش زمینه اساسی هر اقدام و حرکت سیاسی - از صلح، ثبات و حاکمیت قانون گرفته تا بازسازی ویرانی های سی ساله، تحقق امر عدالت و پیشرفت اجتماعی قرار میدهند؛ و هم **حاکمان واقعی** بر کشور، یعنی امپرياليست های اشغالگر و - از خیرات سر آنها - خادمان زرخريد شان در دولت دست نشانده کابل، بی وقفه از "امنيت" سخن گفته، طوری که موفقیت در پیشبرد هر برنامه عمل سیاسی خود شان را، به تأمین همین "شعار" موقوف میدارند!

در این میان اگر قاسم مشترک نالش های دو قطب نامبرده متضاد را، نیاز مبرم ایشان به امنيت بپذیریم، لفظی که دست کم در طی همین شش سال که اینک بفرجام خودش رسیده، ورد زبان همیشگی هر دو طرف بوده است؛ آنچه که اما ایندو را در همین رابطه مشخص نیز، از هم از ریشه متمایز میسازد، فهم و استنباط هر دو از **امنيت**، یعنی طرز نگرش، شیوه عمل و ابزار رهیابی شان بسوی امنيت منشود میباشد.

پس در همین لفظ یا مقوله جادویی امنیت است که، نه فقط "همگونی" دو قطب خواهان امنیت در سطح معینی، بلکه ناهمگونی یا تضاد بنیادین شان هم آشکارا تجسم می یابد. بر محور ارزیابی همین "همگونی" و مبارزه دو طرف، یعنی با بررسی مناسبات اطراف متضاد می باشد که، نه فقط میشود به کنه شعارها، خواسته ها و نیازهای امنیت طلبانه ایشان پی برده و شناخت خویش را عمق و پهنا بخشید؛ بلکه همچنان راه غلبه بر همین تضاد را هم شناسایی نموده و در فرجام، امنیت مورد طلب مردم و جامعه را هم عملاً متحقق گردانید.

بیاد می آوریم که تجاوز نظامی امریکا و متحدینش در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ در تحت چه نام و بکدام بهانه ای بوقوع پیوست؛ این تجاوز که به سقوط رژیم قرون وسطایی طالب ها و اشغال افغانستان منتهی گشت، با همین داعیه دفاع از امنیت امریکا و جهان توجیه گردید که بر زمینه پیشبرد عملی یک جنگ "ضد تروریستی" آقای بوش بایست متحقق میگردد.

با نواختن شیور آغاز همین جنگ بود که دیگران هم، به این تک و یو شدند تا در زیر رایت عظمت طلبانه امریکا، گویا "از امنیت خود شان در هندوکش دفاع نمایند!" تا حدی که تعداد این مدافعین "امنیت" اینک به بیش از سی کشور در افغانستان می رسد که همگی، به صرف نظر از ترکتازی های تک روانه ارتش اشغالگر امریکا و علاوه بر پیشبرد برنامه های جداگانه امپریالیستی، مجموعاً در نهادی بنام امنیت بین المللی "ایساف" و در تشکیلات نظامی "ناتو" بسیج گردیده اند.

اینکه دفاع از امنیت تمام جهان امپریالیستی، ضرورت تحقق عملی خودش را با فراهم آوری تمامی امکانات از جمله با بسیج عمومی نظامی متمثل در ناتو و اشغال یک کشور کوچک، جنگ زده، ویران و ناتوان و قتل و کشتارهای بی پایان مردم بیگناه و بیدفاع آن توجیه می نماید، بخودی خود ضعف منطق زورگویانه امپریالیسم و بضاعت سیاسی مدعیان کاذب آن را نمایان میسازد؛

نمونه عراق و دروغ های شاخدار بوش - بلیر پیرامون سلاح های کشتار جمعی دیکتاتور بعثی آن و ضرورت تأمین "امنیت" منطقه و جهان را بخاطر بیاورید؛ تاریخ هرگز نمونه ای بوضاحت و جسامت همین رسوایی های مشتمل کننده و تهوع آور را بخود ندیده است!

اینکه درک و تلقی امپریالیست ها از مقوله امنیت چه و مضمون واقعی نیات و نقشه های امنیت طلبانه شان کدام می باشد، قبل از همه ذخایر انباشته نفت و گاز و اهمیت جیوپولتیک منطقه، آنرا مبرهن میسازد. همین طرح ایجاد یک "خاورمیانه بزرگ" در استراتژی امپراتوری امریکای قرن بیست و یکم، که زعامداران قصر سفید از آن در همان آغاز، با یک تفرعن امپریالیستی صحبت نمودند، بذات خودش مدخلی می باشد برای درک نیازهای امنیتی و باقی سیاست های توسعه طلبانه امپریالیست ها در منطقه!

متناسب با همین مفهوم متفرعانه امپریالیستی از "امنیت" و در هماهنگی کامل با آنست که ابزارهای عملی تحقق آنرا هم، میشود شناسایی نمود:

تجاوز، اشغال، زورگویی، سرکوب وحشیانه، تخریب آبادی ها، اعمال فشار، آدم ربایی، زندان های مخفی و علنی، گوانتانامو، ابوغریب، بگرام، قلعه جنگی، دشت لیلی... شکنجه، تحقیر و بالآخره توسل به پیشرفته ترین تکنولوژی و ابزار نظامی - از B-52 ها تا Tornado ها - همه و همه اهرم های واقعی امنیت مورد نظر امپریالیستی میباشند که عمدتاً در ماورای قلمرو جغرافیایی و در فاصله هزارها کیلومتر بدور از مرزهای شناخته خود شان بکار گرفته شوند!

آنچه که اجزا و عناصر ضروری "دکترین امنیت امپریالیستی" در این منطقه استراتژیک را سرانجام در یک کل واحد بهم پیوسته بدور هم جمع میسازد، همانا جایگاه و نقش ارتجاع بومی و مزدور در منطقه، بویژه در افغانستان است که بقای خود و منافع حیاتی خودش را در حضور نظامی اربابان امپریالیست و تداوم سیاست اشغال و

انقیاد ملی جستجو می نماید؛ کیست که ناله و زاری های عوامفربانه و گوشخراش کرزی را در اینخصوص نشنیده باشد!

بر پایه چنین تباری است که امپریالیست های اشغالگر و ارتجاع خادم ایشان از همان آغاز و آنهم با تفرعن، لاف نظم، ثبات و امنیت را سر داده و در پرخاش های خویش با همکیشان خودشان، یعنی با همان تروریست های مغضوب علیه و رانده شده از مسند یک امارت ماورای ارتجاعی، همین شعار همیشگی تزویر را زمزمه می نمایند!

پس امنیت ادعایی امپریالیسم و ارتجاع خادمش در واقع، چنانچه می بینیم، در حرف و عمل مترادف است با جنگ، نا امنی و بی ثباتی؛ سه دهه جنگ خانمانسوز، دو میلیون کشته، صدها هزار معلول جنگی، ویرانی کشور و هزاران مصیبت جانکاه دیگر، همه و همه عمدتاً محصول مستقیم دست درازی ها و رقابت های افسار گسیخته درون امپریالیستی، مداخلات ارتجاع منطقه و صحنه آرای های جناح های مختلف ارتجاع بومی بیگانه پرست میباشند.

امنیت مورد طلب توده های مردم اما، از بنیاد با تئوری و عمل امنیت ادعایی امپریالیست ها و مرتجعین خادم ایشان در تعارض میباشد؛ از زاویه منافع توده های ستمدیده مردم، امپریالیسم و ارتجاع خودش منشاء اصلی نا امنی و کافه بدبختی هایست که سه دهه متوالی گلوی جامعه ماتمزده ما را می فشرد.

آن تجارب دردناکی که این مردم به بهای خون خودشان در زیر بار سنگین تجاوز و اشغال سوسیال امپریالیسم شوروی سابق اندوخته اند، اینک با تجاوز و اشغال امپریالیست های غربی به زعامت امریکا، به مرحله عالی تری باید ارتقا یابد که فراگیری درس های بسیار گرانبها و بکارگیری اصول رهنمای منبعث از آن، برای پایان بخشیدن به نا امنی و در امر تعیین سرنوشت شان بدست خودشان، حایز اهمیت بسزایی خواهد بود که نخستین گام ضروری و ارزشمند در این راستا یا به تعبیری، سنگ بنای اولیه تحقق این مأمول هم، با شکل گیری یک مقاومت آزادیخواهانه ملی و انقلابی مردمی گذارده میشود.

از نظر توده های زحمتکش و ستمدیده مردم، **مداخله، تجاوز و اشغال، دقیقاً معادل است با جنگ، نا امنی و انقیاد.** این معادله، فشرده ترین درس و تجربه ایست که مردم از سه دهه درد و رنج و محنت آمیخته بخون خودشان باید فراگرفته باشند؛ در روشنایی همین تجربه و اصول رهنمای منتهی از آن است که مردم باید **دوست را از دشمن** بدرستی تشخیص داده و بر این مبنا، جبهه مقاومت آزادیخواهانه ملی و مردمی فراگیر خودشان را بعنوان یک ضرورت حیاتی و انصراف نا پذیر، سازمان دهند؛ مردم باید این سخن ارزشمند را همواره بیاد داشته باشند که **"هیچ دایه مهربان تر از مادر وجود ندارد"**؛ آنها باید بخاطر بیاورند که همین اشغالگران کنونی، در رقابت خانمانسوز با همان اشغالگران دیروزی، چه جنایات هولناکی نبوده است که در حق مردمان این سرزمین مرتکب گردیدند:

"دارالحرب" همین ها باید افغانستان، و گوشت دم توپ مداخلات و نقشه های رقابتگرانه امپریالیستی و ارتجاعی شان هم، باید مردم زحمتکش و ستمدیده کشور می شد!

جهادگران اصیل، امیرالمومنین ها، تروریست های عربی به قومندانی چهره کریه شناخته شده شان اسامه بن لادن ... همه و همه چیزی جزء صنیه سیاست های خانه خرابکن آنها و دستگاه های جهنمی سی. آی. آی، اس. آی و غیره شان نبوده است.

اینها همه بدور از هیچ شک و تردیدی، محصولات مستقیم سیاست های توطئه گرانه خود امپریالیست های غربی و ارتجاع منطقه بوده است، که برای پیشبرد اهداف و نقشه های هژمونی طلبانه امپریالیستی، زیر نام جنگ **"اسلام و کمونیسم"**، در جریان رقابت های خانمانسوز "جنگ سرد"، بر جنبش مقاومت ضد اشغالگران شوروی مردم ستمدیده افغانستان تحمیل، و بدینسان آنرا از مضمون آزادیخواهانه ملی اش تهی ساختند!

باری، از دیدگاه مردم ستم‌دیده افغانستان، ریشه‌های اصلی ناامنی، بی‌ثباتی، انارشیسم و ... حاکم بر جامعه، در همین سیاست‌های توطئه‌گراانه و مداخلات امپریالیستی و ارتجاعی نهفته می‌باشد؛ همه میدانند که تا قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر، بعنوان مثال همین "قهرمان" جهاد ضد کمونیستی امپریالیست‌های امریکایی و همین طالب‌های حامی وی، کارا ترین ابزار عملیاتی "سیا" و از زمره نزدیکترین متحدین امپریالیسم امریکا بوده‌اند؛ این چیزی نیست که از چشم‌های تیزبین جهانیان و بویژه از چشم خود مردم ستم‌دیده افغانستان پنهان مانده باشد.

از همین جاست که مردم بایست پرخاش‌های کنونی اشغالگران امپریالیست و ارتجاع دست‌نشانده‌شان در کابل با تروریست‌های القاعده و طالب، یعنی با همان متحدین دیروزی خود‌شان را، چیزی خارج از محدوده روابط و علایق طبیعی میان امپریالیسم و ارتجاع، تلقی نمایند؛ تباہی و تضاد میان آنها هم، قانونمندی‌های خودش را دارد، که بر وفق منافع حساب‌گراانه ایشان در هر موقعیتی، مبنای عملی می‌یابد.

بنابراین هرگز نمی‌توان شک نمود که همین کشاکش‌ها و پرخاش‌های تروریستی کنونی میان طرفین - چه عملیات وحشیانه انتحاری ارتجاع مغضوب‌علیه، و چه سرکوب‌های وحشیانه امپریالیست‌های اشغالگر با استفاده از یک تکنولوژی و ابزار نظامی بسیار پیشرفته - که در پوشش شعارهای مزورانه "جهاد" توسط یکی، و "امنیت" توسط دیگری انجام، و عمدتاً از میان مردم عادی و بیگناه قربانی می‌گیرند، بازهم جای خودش را به "سازش و وحدت خالی نماید. این مسئله را آقای کرزی در همان آغاز تاجپوشی خودش در رأس اداره دست‌نشانده کابل، و آنهم با اشاره ارباب امریکایی، بصراحت بیان نموده است. مقوله "طالبان خوب و طالبان بد" که بظاهر از حنجره کرزی بیرون می‌جهید، پیشاپیش به امکان و ضرورت همین سازش و اتحاد مجدد اشاره داشته و راه تحقق عملی آن را باز نموده است؛ با همین فرمول بود که چهره‌های شناخته‌شده طالب هم، البته در کنار همکیشان خویش در ائتلاف شمال و جنایتکاران خلقی و پرچمی، پست‌های مختص بخود‌شان را در پارلمان و دیگر ادارات دولت دست‌نشانده کابل احراز نموده و می‌نمایند!

درآمیزی و تضاد میان امپریالیسم و ارتجاع و به همینسان، کشاکش‌های درونی میان خود جناح‌ها و دسته‌بندی‌های مختلف ارتجاعی، نمیتواند ضرورت سازش، یکپارچگی و اتحاد منبعث از اهداف و منافع حیاتی مشترک میان‌شان را منتفی سازد؛ تنافر و رویا رویی میان آنها یک پدیده فرعی موقتی، و سازش و اتحاد هم برعکس، یک امر اصلی و حیاتی در مناسبات‌شان می‌باشد؛ اینها در واقع دو روی یک سکه می‌باشند که جابجایی‌شان هم، خود معلول اوضاع و شرایط معینی است. آنچه در این میان اما عمده و تعیین‌کننده است، همانا **همسرشتی و همسرنوشتی** امپریالیسم و ارتجاع بعنوان یک خصلت اصلی و بنیادین‌شان می‌باشد.

امپریالیست‌های اشغالگر و مزدوران رنگارنگ آنها می‌توانند برای "تأمین" امنیت خویش و منافع خودشان، که آنرا مزورانه بنام "امنیت مردم و منافع مردم" جا می‌زنند، به هر تاکتیک و معامله عوامفریبانه و خفتباری که خواسته باشند متوسل گردند؛ اما آنها گفته (س. آزاد):

" باید بدانند که، برای برون رفت از این باتلاقی که ایشان در هر دو کشور افغانستان و عراق بدست خودشان آفریده‌اند، و برای رهایی از این دایره شیطانی امنیت Teufelskreis که خود ترسیم نموده‌اند، بگواهی تاریخ، فقط و فقط یک راه وجود دارد و بس و آن عبارت از احترام و تمکین به امر استقلال و آزادی این دو ملت ستم‌دیده است، که نخستین گام در این راستا، پایان بخشیدن به شرایط اشغال و دوری گزیدن از هر نوع تجاوز و مداخله در سرنوشت خلق‌های ستم‌دیده هر دو کشور، و تحمیل مزدوران زرخرد بر گرده توده‌های مردم با نصب‌شان بر اریکه قدرت سیاسی می‌باشد.

در واقع همین ضرورت انصراف ناپذیر است که در شرایط کنونی، یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای اعاده امنیت، نظم و ثبات سیاسی اجتماعی و استقرار دموکراسی واقعی در جامعه می‌باشد؛

در تحت چنین شرایطی میباید که توده های ستمدیده و زحمتکش مردم، امکان خواهند یافت تا سرنوشت خویش را بدست خودشان گرفته و در اعمار جامعه جنگ زده و ویران خویش، دست بکار شوند؛ بذل مساعی و جان نثاری نمایند.

با دستیابی به همین کلید حل مسایل است، که کافه امور امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... جامعه هم، در چنان مسیری سالم و طبیعی بجریان خواهد افتاد که در آن، بدون شک دیگرهیچ دلیلی برای بروز خشونت و نا امنی، و هیچ زمینه یی هم برای پیدایش و نشو و نماي هر نوع تروریسم دولتی و غیر دولتی، وجود نداشته باشد؛

آری، با چنین پیش شرط ها و سیاست های عملی میباید، که میشود نطفه القاعده و طالب و هر باند و سیاست تروریستی دیگری را از ریشه برانداخته، تا مگر امپریالیست ها هم، دیگر برای دفاع خودشان در هندوکش، بهانه و "ضرورتی" نداشته باشند!

(سایت بابا)

دسامبر 2007

یادداشت:

برای مطالعه بیشتر در همین رابطه امنیت، می توان مشخصا به سرمقاله " مسئله امنیت و منطق امپریالیسم" در "قطب نما" شماره اول، مقاله "دایره شیطان" از (س. آزاد) در "قطب نما" شماره ۱۱، و مقاله "کوه موش زایید" (ا. انیس) در "قطب نما" شماره ۱۲، مراجعه نمود.